جلسه 664

چهارشنبه 02/09/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این نقض محقق عراقی بود که بر مسلک اقتضاء وارد کرد و فرمود باید قائلین به مسلک اقتضاء که معتقدند شارع می تواند ترخیص بدهد در مخالفت احتمالیه علم اجمالی، قائل بشوند به اینکه ادله اصول عملیه ترخیصیه هر کدام از دو طرف علم اجمالی را شامل می شود و ترخیص می دهد در ارتکابش منتهی مشروطا به اجتناب از طرف آخر.

در جواب از این نقض علماء مطالبی بیان کرده اند، که رسیدیم به بیان سوم که از مرحوم آقای خوئی هست:

ایشان فرموده است که حکم ظاهری باید احتمال مطابقت با حکم واقعی داشته باشد والا حکم ظاهری نمی شود. ما در واقع حلیت مشروطه نداریم، یا این آب نجس است که حرامٌ مطلقا، یا پاک است حلالٌ مطلقا. حلالٌ مشروط به اجتناب عن الماء الآخر همچنین حکم ظاهری احتمال مطابقتش با واقع نیست و به درد نمی خورد.

اقول: این فرمایش ایشان هم ناتمام است. نقض می کنیم به ایشان لزوم فحص در شبهات بدویه حکمیه را. می گوئیم جناب آقای خوئی! حکم ظاهری ترخیصی مثل حلیت شرب تتن آیا مشروط نیست به ما بعد الفحص والیأس عن الظفر بالدلیل؟ قطعا مشروط است. واقعا شرب تتن اگر حلال است حلال مطلق است و اگر حرام است حرام مطلق است، احتمال نمی دهیم حلیت مشروطه به ما بعد الفحص داشته باشد، پس چه جور حلیت ظاهریه اش مشروط به ما بعد الفحص است؟

حل مطلب هم این است که این شرط، شرط تعبد است نه شرط متعبد به. شارع می گوید شرط اینکه من تعبد بکنم به حلیت شرب این آب الف این است که شما اجتناب کنید از آب ب، اگر اجتناب می کنید از آب ب من جعل می کنم حلیت ظاهریه را برای این آب الف. شرط تعبد به حلیت ظاهریه این آب الف هست اجتناب از آب ب. مثل اینکه فحص شرط تعبد به حلیت ظاهریه شرب تتن هست. شارع نمی گوید من تعبد می کنم که حلیت مشروطه داریم، نه، می گوید اگر اجتناب کردی از ماء آخر آنوقت من تعبد می کنم به حلیت. این محذوری ندارد.

وانگهی مگر آیه نازل شده که حکم ظاهری باید احتمال مطابقت داشته باشد با حکم واقعی یا روایت وارد شده است؟ به چه دلیل می فرماید باید احتمال مطابقت داشته باشد؟! حکم ظاهری شرطش این است که در جائی که جعل می شود حکم واقعی مشکوک باشد وقابل تنجیز و تعذیر باشد. اینجا هم هست. وقتی شارع می آید می گوید در فرض اجتناب از آب ب شما حلیت دارید در مورد آب الف، آیا در فرض اجتناب از آب ب من علم پیدا می کنم به حکم واقعی آب الف؟ علم که پیدا نمی کنم شک دارم، وآن حکم واقعی هم قابل تنجیز و تعذیر است، تمام شد و رفت. ولذا ما در بحث دوران الامر بین المحذورین گفته ایم که چه اشکال دارد شارع بیاید قاعده حل جعل کند. قاعده حل هم می گوید نه واجب است نه حرام، حلال است. نه واجب است نه حرام، یعنی نه واجب است احتیاط بکنید به انجام این فعل، ونه واجب است احتیاط کنید به اجتناب از این فعل، حلالٌ لک، با اینکه ما یقین داریم که حکم واقعی آن حلیت نیست یا وجوب است یا حرمت. چه اشکالی دارد؟!

پس این جواب هم قانع کننده نبود.

جواب های دیگری هم که داده شده است ما خیلی روی آنها معطل نمی شویم، عمده جواب هایی که خودمان عرض می کنیم و برخی را در بحوث کرده اند و ما مناقشه داریم در آن جواب های بحوث آنها را عرض کنیم و بحث را تمام کنیم.

جوابی که ما می دهیم از این ترخیص تخییری:

یکی این است که برفرض فرمایش محقق عراقی علی القاعده درست باشد، اما ما ادله خاصه داریم از آن وجوب احتیاط را در موارد علم اجمالی فهمیدیم. یکی از آنها موثقه عمار و موثقه سماعه است، عن رجل معه انائان فیهما ماء و وقع فی احدهما قذر، فقال علیه السلام یهریقهما و یتیمم. اگر حضرت فقط می فرمود یتیمم، می گفتیم تسهیل در مورد تیمم اقتضاء می کند که شارع امر کند به تیمم، واین هم امر در مقام توهم حظر است، حتی دلیل بر تعین تیمم هم نیست، دلیل بر جواز تیمم است. اگر فقط یتیمم بود ما این را می گفتیم. اما یهریقهما، این دو آب را بریزد و تیمم کند، ظاهر یهریقهما این است که استفاده از این دو آب در آنچه که طهارت در آن معتبر است جائز نیست. وقتی می گویند یهریقهما متفاهم عرفی این است که از این آب الف نخورید، از آب ب نخورید، این متفاهم عرفی است. برفرض کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال اقتضاء بکند جواز شرب کل منهما مشروطا بترک الآخر را، یا حتی اقتضاء کند جواز شرب کلیهما را، اما موثقه عمار مفادش این است که یهرقهما و یتیمم. و الغاء خصوصیت می شود، چه خصوصیتی دارد دو تا آب مشتبه حق نداریم از هیچکدام بخوری، حالا اگر دو تا سیب مشتبه بود دو تا لباس مشتبه بود، آن هم همین است و از این روایت وجوب احتیاط را استفاده می کنیم.

سؤال وجواب: ما که بحث شبهه غیر محصوره و مورد خروج بعض الاطراف از محل ابتلاء را مطرح نکردیم، ما همان قدر متیقنش را که شبهه محصوره است بحث می کنیم.

عمده همین روایت است. روایات دیگر هم داریم، مثلا صحیحه صفوان: در مورد کسی که معه ثوبان ولیس یجد ثوبا غیرهما و لایقدر علی ماء حتی یغسله و حضرت الصلاة، حضرت فرمود: یصلی فیهما جمیعا.

حضرت نفرمود که قاعده طهارت را در هر کدام از این دو لباس جاری کن مشروطا بالاجتناب عن الآخر. بلکه فرمود احتیاط کن، احتیاط به این است که یک نماز را دو بار بخوانی، یکی در لباس اول، ودیگری اینکه اعاده اش بکنی در لباس دوم. این هم متفاهم این است که واجب کرده است احتیاط را در موارد علم اجمالی.

البته این صحیحه صفوان دلالتش مثل دلالت موثقه عمار نیست. چرا؟ برای اینکه صحیحه صفوان ممکن است بگوئیم در مورد شک در امتثال است. چون واجب است ما نماز بخوانیم در ثوب طاهر، در این مورد قاعده اشتغال جاری شد که در هر دو نماز بخوانیم احتیاطا برای احراز امتثال. اما در شبهه تحریمیه حرمت شرب احد المائین بحث علم به تکلیف و شک در امتثال نیست. فرق می کند با نماز در ثوب طاهر که علم به تکلیف داریم و شک در امتثال، می دانیم واجب است نماز در ثوب طاهر، اما نمی دانیم در این ثوب الف نماز بخوانیم امتثال کرده ایم یا نه. اما به هر حال صحیحه صفوان جواب آقا ضیاء را می دهد، چون آقا ضیاء نقض کرد و در همین ثوبین مشتبهین هم فرمود شما بیائید قاعده طهارت را در هر کدام از این دو ثوب جاری کنید مشروطا بالاجتناب عن الثوب الآخر. کلام ایشان عام بود دیگر. صحیحه صفوان می گوید نباید این کار را بکنی.

سؤال وجواب: فعلا آخرین سنگرمان را بگوئیم که بدانید ما عقب نشینی نمی کنیم بعد می آییم جلوتر و قطع نظر از ادله خاصه مشکلات داخلی را هم در خود اصول عملیه ترخیصیه را مطرح می کنیم.

سؤال وجواب: آقا ضیاء که اصول مجرد از فقه و اصول منعزل از روایات اهل بیت را مطرح نمی کند. تبا لاصول که از روایات اهل بیت منعزل باشد. او می شود اصول سرخسی. ما با توجه به این روایات اصولمان را تنظیم می کنیم و این روایات هم می گوید احتیاط کن.

روایت دیگر صحیحه زراره است. در صحیحه معروفه زراره، زراره می گوید: فإن علمت أنه اصابه و لم ادر موضعه؟ فقال تغسل من ثوبک الناحیة التی تری أنه وقع فیه الدم حتی تکون علی یقین من طهارتک. فرمود علم اجمالی داری که یکی از مواضع ثوب نجس شده است باید احتیاطا همه آن را بشوری. ولو موردش علم اجمالی است.

در یک روایت دیگر هم هست که ولم یعرف مکانه، قال یغسل الثوب کله.

البته ممکن است در جواب از این صحیحه زراره بگوئید ثوب واحد است من یقین داشتم نجس است، تا همه اش را نشورم استصحاب می گوید هنوز پاک نشده است. این مقدار از اشکال را باید بپذیریم، چون اگر همه اطراف لباس را نشوریم شبهه این هست که استصحاب بقاء نجاست در این لباس جاری بشود. ولی این صحیحه زراره به عنوان مؤید خوب است.

روایت دیگر صحیحه ای که در مورد غنم هست عن رجل نظر الی راع نزی علی شاة فی قطعیة غنم، حضرت فرمود: این قطعیه غنم را قرعه می زنند آن شاة موطوئه را پیدا می کنند و ذبح می کنند و می سوزانند و پولش را هم از آن چوپان می گیرند و به صاحبش می دهند.

امام نفرمود که قاعده حل جاری می کنیم در هر گوسفندی ولو به نحو مشروط. بلکه در مقام احتیاط منتهی امتثال بدلی درست کرد با قرعه تعیین کرد.

البته ممکن است از این صحیحه هم جواب بدهید بگوئید چون امر مهمی بود اینجا شارع اکتفا نکرد به قاعده حل، بلکه فرمود بروید قرعه بزنید آن شاة موطوئه را با قرعه پیدا کنید، چون امر مهمی بود نمی شود الغاء خصوصیت کرد به موارد دیگر.

ولکن در مجموع این روایات مخصوصا موثقه عمار غنی و کفایة، روایات متفرقه است دلیل بر وجوب احتیاط.

این آخرین سنگر ما، که برفرض نقض شما با برهان قابل جواب نباشد، اما با احادیث وارده از اهل بیت علیه السلام قابل جواب است.

این وجه اول مختار.

وجه دوم مختار ما با توجه به خود ادله اصول ترخیصیه است. می گوئیم خطاب اصل گاهی مشترک و واحد است و گاهی مختص است. خطاب مشترک مثل همین قاعده حل در این دو تا آب، یک خطاب واحدی است که هر دو طرف علم اجمالی را می خواهد بگیرد. خطاب واحد اگر داشتیم ارتکاز عقلاء منصرفش می داند از اطراف علم اجمالی. چرا؟ برای اینکه اگر بخواهد دو طرف را بگیرد به طور مطلق، که می شود ترخیص در مخالفت قطعیه، واین هم خلاف مرتکز عقلاء است. واگر خواهد هر دو طرف را بگیرد منتهی به نحو مشروط، هذا الماء حلال بشرط الاجتناب عن الماء الآخر، این احتیاج به یک مؤونه زائدی دارد که متکلم عرفی به آن ملتفت نمی شود. متکلم عرفی وقتی می گوید کل شیء لک حلال ملتفت نمی شود به اینکه در مورد علم اجمالی ما آنجا بیائیم و ترخیص مشروط جعل کنیم. چون ترخیص مشروط باید لحاظ مستقل بشود و جعل بشود، نه اینکه شارع ترخیص مطلق جعل می کند بعد خودبخود می رود در دستگاه عقل و از آن طرف ترخیص مشروط بیرون می آید. اینجور که نیست. اگر می گوئید ترخیص مشروط داریم در اطراف علم اجمالی، یعنی شارع لحاظ کرده است اطراف علم اجمالی را ودر این اطراف علم اجمالی جعل کرده است ترخیص مشروط را. این یک مؤونه زائده ای است که متکلم عرفی ملتفت به آن نیست، وشارع هم بیش از مقداری که متکلم عرفی ملتفت هست ملزم نیست که در خطاباتش بیان زائدی داشته باشد. چون ظهور یعنی ما یحمله العرف علی ذلک المعنی. عرف عام از خطاب کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر استفاده نمی کند که مولا لحاظ کرده مائین مشتبهین را وبرای این مائین مشتبهین جعل طهارت ظاهریه مشروطه کرده است. خب این لحاظ زائد می خواهد.

یک فرعی مطرح کنیم: شما همزمان خونه تان را فروختید به زید، وکیل شما هم همزمان با آن خونه شما را فروخت به عمرو. اگر ما بخواهیم جدای از فهم عرفی عام حرف بزنیم یک حرفی می زنیم که آقا ضیاء عراقی هم مجبور است قبول کند. چه می گوئیم؟ می گوئیم جناب آقا ضیاء! بیع وکیل یقینا مزیت ندارد، احتمال این را ما نمی دهیم که شارع بیاید بگوید بیع الوکیل نافذ دون بیع الموکل. چرا؟ چون عرفا زیاده فرع بر اصل لازم می آید. آقا من خودم اصیلم خانه ام را فروخته ام به زید می گوئید اعتبار ندارد، ولی وکیل من خانه مرا فروخت همزمان به عمرو او اعتبار دارد؟ ممکن است هیچکدام اعتبار نداشته باشد، یا ممکن است بیع من اصیل اعتبار داشته باشد ولی بیع وکیل اعتبار نداشته باشد، اما اینکه مولا بگوید بیع وکیل صحیح ولی بیع اصیل باطل‏03:38:52 ب.ظ علتش را هم این ذکر کند که چون بیع اصیل معارض با بیع وکیل بود پس بیع اصیل باطل است بیع وکیل نافذ است، این ممکن نیست، چون این معنایش زیاده فرع بر اصل است عرفا. پس بیع وکیل قطعا نافذ نیست. چون مزیت محتمله ای در بیع وکیل نیست که او نافذ بشود دون بیع الوکیل.

آیا عرف می آید احل الله البیع را پیاده می کند در رابطه با بیع اصیل و می گوید شارع نظر داشته به فرض تعارض بیع اصیل و وکیل و بیع اصیل را مقدم کرده است؟! متکلم عرفی وقتی می گوید البیع نافذ این مؤونه زائده می طلبد که نظر بکند به فرض تعارض و در این فرض تعارض بیاید مقدم کند بیع الاصیل را علی بیع الوکیل و بیع اصیل را نافذ بکند. به هر عرفی بگوئی قانون بیع نافذ است می گوید ناظر نیست به این فرض که بیع اصیل و بیع وکیل تعارض می کنند. اصلا این فرض مد نظر نیست در این عام، دلیل خاص باید بیاید.

والا اگر اینجوری باشد هر کجا در علم اجمالی بالاخره یک حسابی باز می کنیم، می گوئیم یکی مزیت ندارد و یکی مزیت دارد. مثلا علم اجمالی دارم یا این آب نجس است یا آن آب، ولی این آب اول مظنون النجاسة است آب دوم موهوم النجاسة. آیا شما احتمال می دهید که شارع بیاید بگوید از مظنون النجاسة که هفتاد درصد ظن به نجاستش هست اجتناب نکن وقاعده طهارت جعل می کنم با اینکه مظنون النجاسة است، ولی راجع به موهوم النجاسة می گوید باید احتیاط کنی. خب این محتمل نیست دیگر، ترجیح مرجوح بر راجح می شود. ولی عکسش محتمل است که شارع بیاید در موهوم النجاسة قاعده طهارت جاری کند. کدام عرفی می آید از کل شیء لک طاهر استفاده می کند که آن آب موهوم النجاسة قاعده طهارت دارد. چرا؟ برای اینکه ما علم تفصیلی داریم که آن آب مظنون النجاسة یقینا قاعده طهارت ندارد، چون می شود ترجیح مرجوح بر راجح. آقا باید مولا ملتفت بشود به این فرض و در این فرض تعارض بین اصالة الطهارة بین این دو تا آب لحاظ کند مرجح در آن آب دوم را که موهوم النجاسة است و مظنون الطهارة است بگوید ظن به طهارت آب دوم مرجح این است که من راجع به او اصل طهارت جاری کنم. خب این خارج از طور فهم عرفی است. این را نمی شود تحمیل کرد بر ظهور کلام مولا.

مانحن فیه هم ترخیص تخییری همین است. ما بگوئیم نظر داشت به این فرض علم اجمالی به نجاست احد المائین و در اینجا جعل ترخیص مشروط کرد در هر دو آب، این معنایش این است که مولا این فرض را لحاظ مستقل بکند.

سؤال وجواب: اینکه ما از خطاب احل الله النکاح بیائیم استفاده کنیم در ازدواج همزمان دو تا خواهر و بگوئیم آنی که اختیار می کنیم نافذ است، چرا؟ برای اینکه یقین داریم آنی که اختیار نمی کنیم قطعا ازدواج او صحیح نیست. بگوئیم پس احل الله النکاح آن خواهری که لم اخترها للزوجیة او را نمی گیرد، ولی احتمال می دهم که آن خواهری که اخترتها للزوجیة بعد از علمم به اینکه عقد بر هر دو بسته شده بگوئیم او محتمل است که مشمول احل الله النکاح باشد تمسک کنیم به عموم دلیل احل الله النکاح. جناب آقا ضیاء اینکه به نظر شما هم مشکل عقلی ندارد خب بیا تمسک کن. اگر تمسک کنی آنوقت می گویند خارج از مذاق فقه شدی. کدام فقیهی می آید اینجوری تمسک می کند به عمومات که در مقام تعارض بگردد بگوید یک طرف احتمال مزیت ندارد وطرف دیگر احتمال مزیت در او هست او بشود مشمول دلیل؟! خب به عرف بگوئی می گوید این فرض را نمی گوید و ناظر به این فرض نیست، چون اگر بخواهد در این فرض حرف بزند لحاظ زائدی می خواهد، باید لحاظ کند ازدواج علی اختین را معا بعد لحاظ کند که آن خواهری که اختیار می کنی برای زوجیت بعد علمک بتحقق العقد علیهما وبگوید او زوجه توست. خب این لحاظ زائد می خواهد، اینها عرفی نیست تحمیلش بر خطاب عام.

بله دلیل خاص داریم منتهی سندش ضعیف است، چون در ازدواج با اختین معا دارد که یختار ایتهما شاء، یکی را انتخاب کند. او دلیل خاص است باید سندش را تصحیح کنیم ولی سندش مشکل دارد. اما علی القاعده هیچ کس از عمومات این را استفاده نمی کند.

پس صرف امکان عقلی ظهور درست نمی کند.

پس حرف اول ما این است که در کل شیء لک حلال ظهور درست نمی شود، چون ارتکاز عقلاء موجب انصرافش هست از اطراف علم اجمالی، واینکه بگوئیم ترخیص مشروط، این هم یک مؤونه زائده ای دارد که لایقبله العرف فی مقام الاستظهار. حالا برفرض هم شما بگوئید که ظهور کل شیء لک حلال اطراف علم اجمالی را می گیرد، اما مقید منفصل که قبیح است ترخیص در مخالفت قطعیه آمد گفت این ظهور منعقد شده است ولی حجت نیست. که نظر مرحوم آقای خوئی این است، برخلاف آنچه که ما عرض کردیم وفاقا للسید الامام و السید الصدر که دلیل اصول عملیه انصراف دارد از اطراف علم اجمالی بخاطر ارتکاز عقلاء، ولی مرحوم آقای خوئی فرموده انصراف ندارد، ظهورش منعقد شده، قید منفصل عقلی داریم که ترخیص در مخالفت قطعیه قبیح است. می گوئیم باز ظهور کل شیء لک حلال که قید عقلی دارد که می گوید نباید شارع ترخیص در مخالفت قطعیه بدهد این ظهور که اعتبار ندارد، چون خلاف حکم عقل است. اینکه ما بیائیم ترخیص مشروط از این خطاب استخراج کنیم خب این مؤونه زائده دارد و این عرفا یک ظهور جدیدی است، می خواهم به گردن مولا بگذارم که لحاظ کرده است ترخیص مشروط را. آنی که ظهور داشت ترخیص در کلیهما معا بود، آن ظهور که خلاف حکم عقل است. اینکه بیایم بگویم مراد مولا ترخیص مشروط است، این لحاظ مستقل وزائد می خواهد و مؤونه زائده می خواهد که خارج از طور فهم و تکلم عرف در خطاب عام است.

اگر بگوئیم از اطراف علم اجمالی انصراف دارد که نظر ما بود، در این صورت جواب آسانتر است، می گوئیم انصراف دارد لذا اصلا ظهور منعقد نمی شود در اطراف علم اجمالی. اما اگر فرمایش آقای خوئی را بگوئیم که ظهور در اطراف علم اجمالی منعقد می شود اما این ظهور اقتضاء می کند ترخیص در مخالفت قطعیه را و این ظهور خلاف حکم عقل است، اینکه ما از این ظهور رفع ید کنیم ولی یک بخشی از این ظهور را عمل کنیم که ترخیص مشروط است، خب این مؤونه زائده ای می طلبد که لایقبلها العرف. چون متکلم عرفی در خطاب عام لحاظ مستقل نمی کند این فرض تعارض را واعتبار کند ترخیص مشروط را. خودبخود که ترخیص مشروط نمی شود، باید متکلم لحاظ بکند و جعل بکند. اینها خارج از طور تکلم عرفی هست.

سؤال وجواب: مضطر به احد النجسین یا احد المشتبهین؟ در جائی که مضطر است به شرب احد المائین المشتبهین حکم واقعی هیچ عوض نشد. آنی که آب نجس است حرمت شرب دارد مطلقا، حرمت واقعیه دارد. ترخیص در شرب احدهما ترخیص ظاهری است. او را ما از کل شیء لک حلال نفهمیدیم بلکه او را از خطاب رفع ما اضطروا الیه فهمیدیم. آن هم از مدلول التزامی اش ممکن است فهمیده باشیم، بگوئیم شارعی که اضطرار به نجس را مجوز شرب نجس قرار داد آیا می شود اضطرار به شرب احد المائین المشتبهین را مجوز قرار ندهد برای شرب احدهما؟ این نمی شود. ما از مدلول التزامی رفع ما اضطروا الیه فهمیدیم جواز شرب احد المائین المشتبهین را عند الاضطرار. ما حرفی نداریم. از مدالیل التزامیه چون احتمال نمی دهیم که شارع ترخیص در شرب ماء نجس عند الاضطرار بدهد ولی ترخیص در شرب احد المائین المشتبهین عند الاضطرار ندهد، چون احتمال نمی دهیم می شود لازم کلام شارع. چه ربطی دارد به بحث ما؟ بحث ما این است که کل شیء لک حلال یا کل شیء لک طاهر بخواهد خصوص مورد تعارض را بگیرد و ترخیص مشروط را در آن لحاظ کند و جعل کند.

این بیان ما راجع به خطاب مشترک.

یک اشکالی اینجا به ما وارد می شود که آن اشکال این است که گفته می شود که کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه این اصلا در خصوص علم اجمالی است واصلا در آن علم اجمالی لحاظ شده است. پس نگوئید که فرض علم اجمالی باید لحاظ زائد بشود. خب لحاظ شده است در خطاب.

می گوئیم بله، ولی ظاهر این خطاب این است که همه این حلال است. کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال یعنی کل این شیء بر تو حلال است. ارتکاز عرف عام یا این را منصرف می کند به شبهات غیر محصوره و شبهات خارج از محل ابتلاء، ویا اصلا این خطاب اقتضاء می کند ترخیص در مخالفت قطعیه را. اگر مفاد این ترخیص در مخالفت قطعیه است و شما می گوئید این مراد نیست، عرف می گوید پس مراد از آن قدر متیقن این است که شبهه غیر محصوره است. اما اینکه شبهه محصوره هم مراد باشد ولی شرطی برای آن قرار بدهیم که بشرط أن لاترتکب الجمیع، که این شرط در خطاب نیامده و شما از جیب خودت می خواهی بگذاری، اینها دیگر عرفیت ندارد.

این محصل جواب ما، که یک جواب به وسیله روایات متفرقه داریم، و یک جواب هم علی القاعده می خواهیم بدهیم که اصلا تحمیل بر خطاب مولا به اضافه کردن قیودی که هیچ قرینه عرفیه ای بر آن نیست این خارج از طریقه عقلائیه است و این منشأ اجمال در خطاب اصل می شود. ولذا به هر عرفی بگوئی می گوید کل شیء نظیف اصلا معلوم نیست فرض تعارض را بگیرد. کل شیء فیه حلال و حرام هم که فرض علم اجمالی را می گیرد یا ملتزم بشوید مفادش ترخیص در مخالفت قطعیه است، البته با قطع نظر از آن ادله خاصه که می گفتند وجوب احتیاط، با قطع نظر از آن ادله خاصه ملتزم بشوید ترخیص در مخالفت قطعیه است که آقای داماد وآقای زنجانی ملتزم شدند که این بحث دیگری است ربطی به بحث ترخیص تخییری ندارد. ویا اگر می گوئید ترخیص در مخالفت قطعیه نشاید، خب ارتکاز عرف وقتی می گوید ترخیص در مخالفت قطعیه با این خطاب فهمیده نمی شود نسبت به شبهات محصوره مجمل می شود، می شود شبهات غیر محصوره وشبهاتی که بعض اطرافش خارج از محل ابتلاء است.

عمده بحث را که مختار خودمان بود عرض کردیم، مطالبی در این بحث مانده که آقای صدر وجوهی را ذکر کرده عمده این بحث روز یکشنبه 15 محرم الحرام. والحمد لله رب العالمین.